

## فصل اول

### مبادی تصویریه علم رجال

تعریف علم رجال: علم رجال علمی است که از حالات راویان حدیث از این جهت که دارای صفاتی هستند که موجب قبول یا عدم قبول خبر آنها می شود بحث می کند.

بعبارت دیگر، علمی است که برای شناختن راویان حدیث از نظر شخص و شخصیت تدوین شده است.

به بیان سوم، علم رجال علمی است که از احوال و اوصاف راویان حدیث بحث می کند، البته احوال و اوصافی که در قبول یا عدم قبول خبرشان موثر است. مثل عادل یا ثقه بودن، مجهول یا مهمل بودن و نبودن و ...

موضوع علم رجال: عبارت است از راویان حدیث که در طریق سند حدیث قرار می گیرند.

مسائل علم رجال: عبارت است از علم به احوال و صفات راویان حدیث از حیث وثاقت و غیر وثاقت.

نکته: برخی علم رجال را دارای ویژگی یک علم ندانسته اند. اشکال و جواب آنها را بیان نمایید؟

اشکال: مسائل هر علم باید کلی باشد نه جزئی در حالی که مسائل علم رجال، اشخاص جزئی و خارجی هستند. پس علم رجال علم نیست و نباید به این مسائل علم اطلاق شود؟

جواب: اولاً: با شناختن احوال اشخاص، قاعده کلی استنباط می شود که آیا تمام اخبار این شخص مثل زراره حجت است یا نه؟ یعنی شناسایی یک راوی (مثلاً زراره) ضابطه کلی به دست مجتهد می دهد که همه روایات او مقبول است یا بر عکس. ثانیاً: این چنین نیست که همه مسائل علوم کلی باشد، بلکه مثلاً در علم عرفان، موضوع بحث خداوند است که از مهمترین علوم می باشد اما در عین حال مسائلش جزئی است و یا مثل علم جغرافیا که از زمین و حالات طبیعی و اقتصادی حاکم بر مناطق آن بحث می کند و یا علم نجوم و ... که مسائلش جزئی است و در عین حال از علوم محسوب می شوند.

سوال: هدف مطلوب و غرض مقصود از علم رجال چیست؟

جواب: هدف آشنایی با احوال و اوصاف راویان از جهت عادل یا غیر عادل بودن، موثق یا غیر موثق بودن، مهمل یا مجهول بودن، ممدوح یا مذموم بودن و نیز اطلاع از اساتید، شاگردان، طبقات آنان در روایات می باشد که از این طریق می توان حدیث مسند را از مرسل تشخیص داد و اسامی مشترک بین چند نفر را معین نمود.

تعریف علم تراجم: (زندگی نامه و شرح حال = بیوگرافی) تراجم علمی است که از احوال اشخاص از حیث تأثیر آنان در صحنه علم و فرهنگ و اجتماع و سیاست و حوادث تاریخی بحث می کند، خواه از راویان حدیث باشند یا نباشند.

فرق علم رجال و تراجم: هر دو علم از احوال اشخاص بحث می کنند و موضوع هر دو اشخاص است ولی حیثیات آنها متفاوت است. یعنی در علم رجال از اشخاص بما هو راوٍ و واقع فی سند الحدیث بحث می شود اما در علم تراجم از اشخاص بما له دَوْرٌ (نقش) فی دائره العلم و الأدب و الفن و الصناعه و السياسه بحث می شود.

به عبارتی: در رجال از احوال افراد از حیث وثاقت و ضعف شخص که در قبول یا رد اخبار آنها دخالت دارد بحث می شود ولی در تراجم از احوال افراد از آن حیث که دارای شخصیت علمی، سیاسی، اجتماعی و ... بوده و در میدان های علم یا سیاست یا اجتماع یا صنعت و غیره نقش داشته اند بحث می شود. یعنی محمول این دو علم متفاوت است. به بیان سوم: علم رجال توسط مسلمین برای شناخت راویان اخبار پیامبر(ص) و ائمه(ع) تأسیس گردید ولی علم تراجم شاخه ای از علم تاریخ است و در تمدن های قبل از اسلام هم وجود داشته و برای شناخت حوادث جاری در اجتماع بشری می باشد.

نکته: شایان ذکر است اولین نفر از علمای شیعه که بین علم تراجم و علم رجال تفکیک نمود "مرحوم شیخ حر عاملی" (متوفای ۱۰۴۱ق) است که کتاب "امل الامال فی تراجم علماء جبل عامل" را در دو جلد تألیف نمود.

فرق علم رجال و درایه: علم الرجال علمٌ یبحث فیه عن احوال الرواه من حیث الوثائقه و غیرها و أما الدرایه علمٌ یبحث فیه عن الحالات العارضه علی الحدیث من جهة المتن. یعنی متن حدیث از جهت صحت و سقم در علم درایه بحث می شود ولی در علم رجال از کل فرد فرد راویان حدیث بحث می شود.

به عبارت دیگر: موضوع علم رجال: محدث و غایت آن، شناخت وثاقت یا ضعیف بودن و میزان ضابط بودن راوی است. موضوع علم درایه: متن حدیث و غایت آن، شناخت اقسام حدیث و عوارضی که عارض بر روایات می شود است، مثل اینکه آیا این حدیث مسند است یا مرسل، واحد است یا متواتر و ... در هر صورت علم رجال و علم درایه به صورت مکمل یکدیگر در خدمت احادیث از حیث سند و متن می باشد.

درباره هر روایت از دو جهت بحث می شود: الف) شخص شناسی: یعنی تمییز مشترکات از بین چندین نفر، مثلاً تمییز شخص محمد بن حسین از میان صد محمد بن حسین دیگر. ب) شخصیت شناسی: یعنی تمییز شخصیت و منزلت راوی از حیث اوصاف (ممدوح یا مذموم، مهمل یا مجهول، موثق یا غیر موثق بودن). البته ۸۰٪ قدرت محقق در بخش اول پدیدار می شود گرچه در علم رجال از هر دو جهت بحث می شود.

نکته: مطالب این کتاب، قواعد و ضوابط عمومی است که برای مراجعه به کتب رجالی شیخ مفید و برای استنباط لازم است و معمولاً علمای رجالی این مباحث را در مقدمه یا خاتمه کتاب خود ذکر می کنند.

## فصل دوم

### نیاز به علم رجال

سوال: آیا نیازی به علم رجال وجود دارد؟

جواب: دو قول در این زمینه موجود است:

الف) ثبوت احتیاج به علم رجال در استنباط احکام شرعی. ب) نفی احتیاج به علم رجال در استنباط احکام شرعی.

الف) ادله پنج گانه قائلین احتیاج به علم رجال:

دلیل اول: حجیت قول ثقه

این دلیل چهار مقدمه دارد: (۱) قرآن همه مسائل و احکام را بیان نکرده است نه تفصیلاً و نه اجمالاً. (۲) عقل و تدبیر بشری از بیان احکام شرع و تدوین قوانین جامعه قاصر است بخاطر اینکه عقل به مصالح و مفاصد واقعیه احکام، احاطه کامل ندارد. (۳) اجماع کاشف از قول معصوم بسیار کم است. (۴) تنها مدرک احکام الهی، سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) است که این دو فرض دارد: الف) یا باید به هر خبری عمل کنیم که این فرض بالضرورة مردود است. ب) یا باید به خبر معتبر و اطمینان آور عمل کنیم که بنابراین فرض، راهی جز علم رجال برای تشخیص خبر معتبر از خبر غیر معتبر وجود ندارد.

دلیل دوم: مراجعه به صفات راوی در اخبار علاجیه

احادیثی به نام اخبار علاجیه در باب تعادل و تراجیح (تعارض خبرین) آمده است که ما را به رجوع کردن به صفات راوی در گزینش روایات امر می کند. بنابراین احراز صفات راوی فقط با مراجعه به علم رجال حاصل می شود، مثل قول امام صادق (ع) در مقبوله عمر بن حنظله که فرمودند: «الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَهْلُهُمَا وَأَقْفَهُمَا وَأَصْدَقَهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْعَاهُمَا وَلَا يُلْتَفَتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ». به عبارتی روایات وارد شده در مورد تعارض اخبار که بیانگر راه علاج و طریقه برخورد با متعارضین است، ما را به گزینش اخبار بر اساس صفات راوی دعوت می کند. مثلاً می گوید: روایت شخص عادل تر و فقیه تر را انتخاب کنید. برای تشخیص این صفات چاره ای جز رجوع به علم رجال نیست.

دلیل سوم: وجود دسته ای از وضاعین و کذابین و مخلطین حدیث در میان روایات

کما اینکه ائمه (ع) به این مطلب تصریح کرده اند.

قال الصادق (ع): إنا أهل بيت صادقون لا نخلو من كذاب يكذب علينا فيسقط صدقنا بكدبه علينا عند الناس. ما خاندانی راست گوییم ولی همواره دروغ گویانی هستند که بر ما افترا می بندند تا سخن راست ما بوسیله دروغ آنان نزد مردم بی اعتبار شود. به همین دلیل مجتهد نمی تواند در مقام استنباط حکم شرعی، بدون تحقیق و تفحص از حال راوی، فتوا دهد. علم رجال عهده دار چنین نقشی می باشد.

دلیل چهارم: وجود راویان اهل سنت در سند روایات

وجود دسته ای از راویان سنی مذهب که بسیاری از احکام توسط ائمه (ع) در جواب آنها تقیهً صادر شده است در حالیکه حکم واقعی الهی نیست. شناخت این دسته از راویان منوط به فراگیری علم رجال است. مسند بودن خبر می رساند که مخاطب ائمه (ع) در حدیث، سنی بوده است چون آنان فقط خبر مسند به پیامبر (ص) را قبول دارند.

دلیل پنجم: اجماع علمای اسلام

اجماع علمای امامیه از زمان معصومین (ع) تا به حال بلکه همه فرق مسلمین در همه اعصار، بر تدوین کتاب در علم رجال منعقد شده است. حال اگر علم رجال در استنباط حکم الهی دخالت نداشت این چنین اجماع و توجهی، بدون دلیل بود.

نکته: اقوال در حجیت خبر واحد:

۱) فقط خبر واحد عادل حجت است. ۲) خبر واحد ثقة حجت است. (ثقه یعنی کسی که عقلاً به قول و خبر او اعتماد می کنند).  
۳) «قوی ترین قول»: خبری که از شواهد و قرائن به صدور آن از معصوم (ع) اطمینان داریم حجت است ولو اینکه راوی آن خبر ثقة نباشد (خبر موثوق الصدور). البته لازم به تذکر است که عادل و ثقة بودن راوی، یکی از راه های وثوق به صدور خبر از امام معصوم (ع) است. ۴) خبر واحدی که راوی آن ثقة باشد و نیز مروی (خبری که روایت شده) مفید اطمینان باشد، حجت است. بنا بر هر چهار قول، احراز صغری یعنی عادل یا ثقة بودن راوی، نیازمند علم رجال است.

ب) ادله هشتگانه مخالفین احتیاج به علم رجال و جواب مصنف به آنها:

دلیل اول: قطعی الصدور بودن روایات کتب اربعه حدیثی:

همه روایات کتب اربعه حدیث، قطعی الصدور هستند یعنی قطعاً از معصوم صادر شده اند. بنابراین نیازی به بحث نمودن از وثاقت و عدم وثاقت راوی برای اطمینان یافتن به صدور روایات نیست. چرا که علم رجال هم در صدد اثبات همین مطلب است.

جواب مصنف: اولاً: این ادعایی بدون دلیل است، چرا که خود مؤلفین کتب اربعه ادعای قطعیت احادیث این کتاب ها را نکرده اند بلکه حد اکثر ادعای صحت کرده اند. یعنی این احادیث قرائنی دارند که مفید اطمینان به صدور آنها از ائمه (ع) است و صحت غیر از قطعیت و تواتر است.

ثانیاً: صحت احادیث مبتنی بر قرائن و شواهد است و این امری اجتهادی است که نزد هر فقیهی متفاوت است و نظر مؤلفین کتب اربعه برای ما حجت نمی باشد.

ثالثاً: ادله احکام شرعیه فقط در کتب اربعه وجود ندارد. مثلاً در کتاب وسائل الشیعه از ۷۰ کتاب، احادیثی نقل شده است که در کتب اربعه موجود نیست و همچنین علمای متأخر به کتاب هایی دست یافته اند که به دست صاحب وسائل هم نرسیده بود. پس برای بررسی روایات و راویان این کتب به علم رجال نیاز داریم.

دلیل دوم: جبران شدن ضعف سند با عمل مشهور:

ضعف سند روایات ضعیف با عمل مشهور جبران می شود پس نیازی به علم رجال نیست. به عبارتی هر خبری که مشهور به آن عمل کرده حجت است چه راوی آن ثقة باشد یا نباشد و هر خبری که مشهور به آن عمل نکرده حجت نیست چه راوی آن ثقة باشد یا نباشد، پس نیازی به علم رجال نیست.

جواب مصنف: این دلیل از نظر کبروی درست است و مبنای ما نیز در علم اصول همین است که خبری که مورد عمل مشهور باشد، حجت و خبری که مورد اعراض مشهور باشد معتبر نیست:

اما اشکالات این دلیل:

اولاً: شناخت احادیث مشهور به سادگی امکان ندارد.

ثانیاً: دسته ای از روایات داریم که مشهور نیستند. یعنی مسائلی هست که شهرتی در مورد آنها وجود ندارد.

ثالثاً: دسته ای دیگر از روایات دائر بین اشهر و مشهور است.

رابعاً: احکام و فروعاتی داریم که در کتب بزرگان عنوان نشده تا معلوم شود مشهور است یا نه؟

خامساً: همچنین دسته زیادی از روایات مختلف فیه است و شهرتی در مورد آنها وجود ندارد.

بنابراین راهی جز قائل شدن به حجیت قول ثقة نداریم اگر چه مشهور هم نباشد، البته به شرط اینکه خبر ثقة مورد اعراض مشهور نباشد. پس برای تشخیص ثقة به علم رجال نیاز است.

دلیل سوم: عدم امکان اثبات عدالت راوی:

راهی برای اثبات عدالت راوی وجود ندارد. یعنی برای اثبات عدالت، دلیل و مدرک ما تنها کاغذ پاره ها و کتب رجالی پیشینیان است ولاعبره بالقرطاس. به بیان دیگر شهادت صامت (کتاب) به درد نمی خورد بلکه شهادت گویا و ناطق لازم است. احراز عدالت باید از طریق معاشرت با شخص و دیدن رفتار او حاصل شود نه با مراجعه به کتب. درحالیکه مؤلفین کتب رجالی مطالب خود را از کتب قبل از خود گرفته اند و این ارزشمند نیست چراکه شهادت باید مستند به حس باشد؛ یعنی دیدن و شنیدن و معاشرت کردن. جواب مصنف: اولاً: بعد از ثبوت کتاب به مؤلفش، مهم بیانات و کلمات مؤلف است و فرقی بین گفتار و نوشتار نیست، کما اینکه وصایا و موقوفات و اقرارهای کتبی وقتی که به شهادت قرائن صحیح باشند مورد عمل قرار می گیرند و اعتماد ما بر کتب رجالی پیشین بخاطر آن است که از طریق تواتر یا شهرت یا اطمینان عقلایی نسبت آنها به مؤلف ثابت شده است. بنابراین نوشته های آن کتب حجت شرعی و قابل اعتماد است. و اینکه جناب محقق در کتاب شهادات فرمودند: لاعبره بالقرطاس یعنی بالکتابه المشکوکه و المظمونه که دلیل بر صدور آن از نویسنده اش نباشد. ثانیاً: با سخت گیری شما در عدالت، عدالت راوی متعسر و یا متعذر الثبوت است. پس تشریح عدالت راوی لغو و تکلیف ما لا یطاق می باشد. در حالیکه شارع عدالت راوی را معتبر کرده است. ثالثاً: تزکیه شهادت نیست بلکه مراد از تزکیه در رجال بدست آوردن ظنون است که از همین نوشته ها برای ما حاصل می شود. یعنی بنا به فرموده علامه مامقانی در کتاب تنقیح المقال، تزکیه و بیان عدالت و وثاقت راوی یا ضعف و فسق آن از باب شهادت نیست تا شرائط شهادت از قبیل شفاهی و حسی بودن در آن معتبر باشد بلکه شواهد و قرائنی در کتب رجال ذکر می شود که اطمینان آور است. پس مراجعه به کتب رجالی و هر چیز دیگری که موجب اطمینان شود، صحیح خواهد بود. بنابراین اگر مراجعه به علم رجال را از باب شهادت معتبر بدانیم، جواب اول و در صورتی که آن را از باب تحصیل قرائن و شواهد معتبر بدانیم، جواب دوم صحیح می باشد.

دلیل چهارم: اختلاف در معنای عدالت و فسق

میان بزرگان در معنای عدالت اختلاف بزرگی است. بعضی مثل شیخ طوسی با اسلام ظاهری کفایت کرده ولی بعضی دیگر عدالت را ملکه نفسانی و بعضی هم عدالت را حسن ظاهر، چه کاشف باشد چه نباشد می دانند. بنابراین ما چه کنیم؟! (اصالةالعدالة یعنی مادامی که فسق کسی ثابت نشده است عادل است) و این به درد ما نمی خورد. پس مراجعه به کتاب رجالی مفید نیست زیرا در صورتی که بگویند فلان راوی عادل است نمی دانیم که منظور کدام معنی از عدالت است. یعنی مراد از عدالت در گفتار و نوشتار علمای رجال، مجمل می شود که قابل تمسک نمی باشد.

اولاً: تألیف کتاب اقتضا می کند که مولف، مبنای خودش را در معنای عدالت، در ابتدای کتاب بیان نماید و یا بر مبنای مشهور سخن بگوید. چرا که مولفین کتب رجالی این کتب را برای استفاده آیندگان نوشته اند بنابراین باید عنوان عدالت را طبق نظر علما بکار ببرند و این حقیقت با توجه به ذکاوت و دقت مولفین کتب رجالی، برای انسان قطعی و یقینی است.

ثانیاً: عدالت علما مبتنی بر اصالةالعدالة نیست چرا که در بسیاری از موارد روایتی نقل شده ولی علما در مورد راوی، عادل و ثقة نگفته اند. پس مراد علمای رجال از عدالت همان ملکه نفسانی است.

ثالثاً: علامه ما مقانی فرموده است: رجوع به کتب رجال، برای گردآوری قرائن و شواهد بر عدالت و وثاقت روات است که از طریق آن شواهد و قرائن، اطمینان به عدالت پیدا می کنیم ولو اینکه در معنی عدالت اختلاف باشد.

دلیل پنجم: محرم و منهی عنه بودن علم رجال

علم رجال علمی است که دسته ای از روات را تفسیق(نسبت فسق) یا تکفیر می کند و این تفضیح الناس است که حرام می باشد. همچنین این عمل همان غیبت و منهی عنها است. بنابراین علم رجال، علمی حرام و ممنوع است چرا که تجسس عیوب مردم و ریختن آبروی آنان مورد نهی شارع مقدس است.

جواب مصنف:

الف) جواب نقضی:

۱) این حرف شما به باب مرافعات، نقض می شود که همه فقها فتوا به جرح شاهد توسط قاضی و مدعی علیه(منکر) داده اند. چرا که می توان دلیل بر فسق شهود مدعی اقامه کرد.

۲) و نیز در مشورت ذکر عیوب دیگران جایز می باشد. به عبارت دیگر در مسأله غیبت مستثنیاتی هست که از جمله آنها باب شهادت و اب مشورت و نیز باب روایت و راویان حدیث می باشد.

ب) جواب حلی:

۱) حفظ و احترام احکام الهی و شریعت اسلامی از احترام شخص(راوی) بالاتر است.

۲) در خود قرآن کریم آمده است: «إن جئکم فاسقاً بنبأ فتبیئوا» اگر چه شأن نزول این آیه در مورد فرد فاسق است. ولی تعلیل ذیل آیه عمومیت دارد و شامل راوی مجهول و محتمل الفسق هم می شود. حال اگر تحقیق در مورد راوی خبر گناه باشد چگونه خداوند به آن فرمان داده است؟

دلیل ششم: شهادت مشایخ ثلاثه به صحت روایات کتب خود:

سؤال: این دلیل ششم به صورت سؤال و جواب طرح شده است: اگر مشایخ ثلاثه (نویسندگان کتب اربعه: شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی) شهادت بدهند که روایات موجود در کتبشان صحیح بوده و از معصومین (ع) صادر شده اند، آیا در این مورد می توان به خبر عادل (یعنی نویسندگان کتب اربعه) اعتماد کرد؟ که البته با اعتماد به قول این مشایخ ثلاثه دیگر نیازی به علم رجال نخواهد بود.

جواب: خبر و شهادت عادل زمانی حجت است که از روی حس (متکی به حس) باشد نه از روی حدس و اجتهاد. خبر دادن از عدالت راوی با حدس و اجتهاد برای خود مخبر حجت است نه برای دیگران، و شهادت این مشایخ حدسی است نه حسی. دلیل هفتم: قول رجالی و شرایط شهادت:

اگر قول رجالی را از باب شهادت حجت بدانیم باید شرایط شهادت را در آن لحاظ نمایم که یکی از شرایط شهادت، حسی بودن آن است. در حالی که مؤلفین کتب رجالی، هم عصر با راویان نبوده اند تا شهادت آنان حسی باشد. بنابراین جرح و تعدیل موجود در کتب رجالی از ارزش کافی برخوردار نیست.

جواب مصنف:

اولاً: در شهادت شرط است که مشهود به حسی یا مبادی آن قریب به حس باشد. مانند عدالت که از التزام فرد به انجام واجبات و ترک محرمات به عدالتش پی می بریم. یعنی خود عدالت که از ملکه نفسانی است قابل رؤیت حسی نیست اما مبادی آن قابل رؤیت است. پس با قرائن و شواهد و شیاع و شهرت اطمینان آور هم می توان به عدالت راوی پی برد. ثانیاً: به احتمال قوی شهادت علمای رجال به وثاقت روات، مستند به شنیدن از مشایخ و اساتیدشان بوده است و آن اساتید خود شنیده اند تا برسد به اساتیدی که معاصر و معاشر با راویان بوده اند. ثالثاً: به احتمال قوی، آقای نجاشی و شیخ طوسی کتب خود را از روی کتب رجالی قبلی تنظیم کرده اند و آن رجالیون قبلی، یا معاشر با راوی بوده و یا از شیاع اطمینان آور استفاده می کرده اند.

دلیل هشتم: توثیق اجمالی راویان احادیث کتب اربعه:

هدف نهایی مورد انتظار از علم رجال، تشخیص راوی ثقه از غیر ثقه است که این کار را مؤلفین کتب اربعه انجام داده اند و به طور اجمالی رجال احادیث کتبشان را توثیق کرده اند و توثیق اجمالی حجت است. بنابراین دیگر نیازی به علم رجال نیست.

جواب مصنف: اولاً: مشایخ ثلاثه به صحت روایات کتبشان شهادت داده اند نه به وثاقت رجال احادیث کتبشان و بین این دو تفاوت بسیار است. چون تصحیح روایات احتمال دارد مستند به قرائن منفصله ای باشد که به دست ما نرسیده و نیز احتمال دارد مستند به احراز وثاقت روات باشد و إذا جاء الإحتمال بطل الإستدلال. پس تصحیح روایات، دلالت بر وثاقت راویان آن روایات نمی کند. ثانیاً: اگر هم مستند آنها در صحت روایاتشان وثاقت رواتشان بوده، این توثیق زمانی معتبر است که ناشی از حس باشد نه از روی حدس، یعنی شهادت حدسی معتبر نیست و ما نمی دانیم که آنها در توثیق خودشان به حس استناد کرده اند یا به حدس. بلکه احتمال قوی این است که مشایخ ثلاثه با استفاده از شواهد و قرائن (حدس)، وثاقت راویان را استنباط کرده اند و لذا استنباط آنان برای ما حجت نمی باشد. ثالثاً: اگر هم توثیق روات ناشی از حس باشد اما این توثیق حسی در صورتی برای ما معتبر است که کثرت خطای مشایخ ثلاثه ثابت نشده باشد. در حالیکه نجاشی و شیخ طوسی بسیاری از روات کتاب کافی را تضعیف کرده اند و همچنین شیخ طوسی بسیاری از رجال کتاب تهذیب و استبصار را تضعیف کرده است. رابعاً: مقصود از صحت در کلام مشایخ ثلاثه، صحت به اصطلاح قدام است نه به اصطلاح متأخرین در حالیکه مبنای ما، صحت به اصطلاح متأخرین است.

## فصل سوم

### مصادر و منابع اولیه علم رجال

مقدمه: اولین کتاب در علم رجال از عبدالله بن ابی رافع، صحابی، خزانه دار و کاتب امیر المؤمنین (ع) در نیمه قرن اول هجری است که اسامی اصحاب حضرت را که با آن حضرت در جنگ های جمل، صفین و نهروان شرکت داشته اند، گرد آوری کرده است. این کتاب همچنین کتاب تاریخ و واقعه نگاری نیز می باشد. کتاب های دیگری نیز در قرون بعدی نوشته شده که متأسفانه به دست ما نرسیده اند. به عنوان نمونه ابن فضال و ابن محبوب هم از تلامیذ ائمه (ع) هستند که در زمان ائمه (ع) در قرون دوم کتاب نوشته شده اند که متأسفانه اکثر آنها در دست ما نیست. کتاب های رجالی که در دست ما است، همه بعد از دوران غیبت صغری نوشته شده اند.

#### اقسام اصول و منابع رجالی

اصول هشتگانه اولیه رجالی: (۱) رجال کشی (۲) فهرس نجاشی (۳) رجال شیخ طوسی (۴) فهرس شیخ طوسی (۵) رجال برقی (۶) رساله ابو غالب زراری (۷) مشیخه شیخ صدوق (۸) مشیخه شیخ طوسی.

این هشت کتاب رجالی بر مبنای حس یا حدس قطعی قریب به حس نوشته شده و نزد اهل فن از اعتبار بالائی برخوردارند. همچنین این هشت کتاب مهم رجالی در قرن ۴ و ۵ تدوین شده اند.

اصول چهارگانه ثانویه رجالی: (۱) معالم العلماء ابن شهر آشوب مازندرانی (۲) کتاب رجال ابن داوود (۳) کتاب خلاصه الاقوال علامه (۴) کتاب فهرس شیخ منتخب الدین.

این چهار منبع ثانوی در قرن ۶ و ۷ هجری تالیف شده اند. اعتبار این قسم پائین تر دسته اول است.

۳- جوامع رجالی متاخر: (۱) مجمع الرجال (۲) منهج المقال (۳) جامع الروات (۴) نقد الرجال (۵) منتهی المقال. این پنج جامع رجالی در قرن ده تا دوازده تدوین شده اند.

#### الف) اصول هشتگانه اولیه رجالی

##### ۱- رجال کشی

تالیف ابو عمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز معروف به کشی (از اهالی سمرقند خراسان بزرگ) که در زمان غیب کبری می زیسته می باشد. وی معاصر شیخ کلینی و شاگرد عیاشی بوده ولی سال تولد و وفاتش در دست نیست. اسم کتابش «معرفة الرجال» یا «معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين» است که اصل این کتاب به دست ما نرسیده ولی خلاصه آن توسط شیخ طوسی بنام «رجال کشی» یا «اختیار معرفة الرجال» به دست ما رسیده است. شایان ذکر است که آقای کشی ابتدا سنی بوده و بعداً شیعه گردید. در کتاب ایشان موارد تقیه بسیار است چرا که غالباً شیعه در شرایط تقیه بوده است.



## ویژگی های رجال کشی:

(۱) تمام احادیث و روایاتی که از ائمه(ع) و علمای رجالی در مدح یا ذم یک راوی آمده را آورده است که این ویژگی شخص رجالی را قادر می سازد تا با دقت در این روایات و کلمات، ثقه را از ضعیف بازشناسی کند.

(۲) رجالش بر مبنای طبقه است. یعنی اصحاب معصومین را به ترتیب ائمه(ع) ذکر کرده است نه به ترتیب الفبا.

(۳) روایات عامه و خاصه را ذکر کرده است.

کیفیت تهذیب رجال کشی: کیفیت تهذیب رجال کشی به این صورت است که شیخ طوسی این کتاب را تلخیص کرده و نام آن را «اختیار معرفة الرجال» نامیده است. برخی گفته اند که کتاب کشی شامل راویان شیعه و سنی بوده است که شیخ طوسی راویان سنی را حذف کرده است. ولی برخی دیگر مثل آقای سبحانی گفته اند که کتاب رجال کشی اشتباهات و اغلاطی داشته که شیخ طوسی(شاگرد کشی) آن را تصحیح کرده و مطالب مقطوع الصحة یا مظنون الصحة را باقی گذاشت. اما رجال سنی را حذف نکرده است. اصل کتاب رجال کشی در اختیار شهید ثانی بوده است ولی الآن اصل آن کتاب در اختیار ما نیست.

## ۲- فهرس نجاشی

تألیف ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس مشهور به نجاشی(متولد ۳۷۲ و متوفای ۴۵۰ق) شاگرد شیخ مفید و معاصر شیخ طوسی می باشد.

علت تألیف این کتاب، رد اظهارات برخی از اهل سنت بود که می گفتند: شیعه از وجود علماء و مؤلفین بی بهره است. شایان ذکر است که آقای نجاشی از متخصصین علم رجال بوده و سخنان ایشان بسیار دقیق است و اثبت علمای رجال محسوب می شود. معرفت وسیع ایشان نسبت به حالات روات و انساب آنان، مرهون مصاحبت و معاشرت وی با بزرگان رجال نظیر ابن غضائری است.

## ویژگی های فهرس نجاشی:

(۱) در این کتاب غالباً به جرح(مذمت) و تعدیل(نسبت عدالت دادن) روات، استقلالاً یا استطراداً پرداخته است. (شایان ذکر است که کلیه مدح و ذم یک راوی در یک جا نیامده است که این عیبی برای این کتاب می باشد).

(۲) مطالبش بیشتر مستند است. چون با بسیاری از روات، معاصر و مباشر بوده و یا از معاصرین روات نقل کرده است.

(۳) این کتاب بعد از فهرس طوسی نوشته شده و لذا نقد برخی مطالب فهرس شیخ می باشد. به عقیده محقق بروجردی، فهرس نجاشی ادامه فهرس طوسی است.

(۴) اگر نجاشی یک راوی را ذکر ولی متعرض مذهبش نشد، دلالت بر امامی بودن نه ثقه بودن آن راوی دارد. به عبارت دیگر ایشان خصوص علمای شیعه را آورده است و اگر احیاناً غیر شیعی را ذکر کند، به مذهب او تصریح می نماید. اما صاحب کتاب قاموس الرجال(شیخ محمد تقی تستری) معتقد است که سکوت فهرس نجاشی نسبت به یک راوی دلالت بر امامی و ثقه بودن او نکرده بلکه دلالت بر مهمل بودن می کند.

(۵) هر راوی را که مهملاً ذکر کرده نه بر ثقه بودن و نه بر ضعف او دلالت می کند.

### ۳- رجال شیخ طوسی:

تألیف ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (متولد ۳۵۸ و متوفای ۴۶۰ق) شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی می باشد.

ویژگی های رجال شیخ طوسی:

(۱) تقریباً استقصاء کاملی از اصحاب پیامبر (ص) و ائمه (ع) است. چرا که افراد امامی و مؤمن و نیز غیر امامی و حتی منافقین را هم ذکر کرده است. مثلاً زیاد بن ابیه و پسرش عبدالله بن زیاد را از اصحاب امیرالمؤمنین و منصور دوانیقی را از اصحاب امام صادق شمرده است، اگرچه برخی اصحاب پیامبر و ائمه را ذکر نکرده است.

(۲) رجال شیخ بر مبنای طبقه است یعنی اصحاب پیامبر و ائمه را به ترتیب از پیامبر و سپس اصحاب حضرت علی (ع) و ... آورده است.

(۳) محقق بروجردی می فرمود: کتاب رجال شیخ که الآن در دست ماست یادداشت ها و چکنویس شیخ بوده که موفق به اتمام آن نشد و لذا نواقصی دارد که این یک ویژگی منفی و عیب این کتاب محسوب می شود.

(۴) اگر یک راوی را آورده و تصریح به خلاف نموده است، آن راوی، امامی و یا لااقل شیعه است.

(۵) در این کتاب جرح و تعدیلی نسبت به مؤمنان و منافقان ننموده است.

### ۴- فهرس شیخ طوسی:

ویژگی های فهرس شیخ طوسی:

(۱) اسامی کسانی که دارای اصل یا تصنیف هستند در این کتاب ذکر شده است. وی در این کتاب اسامی ۹۰۰ نفر را که دارای تألیف هستند ذکر می کند.

(۲) طرق تأیید خود را نسبت به صاحبان اصول و تصانیف بیان نموده است.

(۳) برخلاف کتاب رجالش در این کتاب غالباً نه تماماً به جرح و تعدیل روات پرداخته است.

(۴) اگر شیخ در کتاب تهذیب و استبصار روایاتی را از کتبی نقل کرده ولی سندش را به آن راویان و آن کتاب ها نقل نکرده است، به کتاب فهرس ایشان مراجعه می کنیم، و کیفیت ارتباط شیخ با آن کتاب ها و سند آن روایات را پیدا می کنیم.

### ۵- رجال برقی:

توجه: مشهور اصول و منابع اولیه رجالی را ۴ یا ۵ کتاب شمرده اند که عبارت اند از: (۱) رجال کشی (۲) فهرس نجاشی (۳) رجال شیخ طوسی (۴) فهرس شیخ طوسی (۵) رجال برقی، ولی مصنف گرانقدر، ۴ کتاب دیگر را هم اضافه می کند به جهت اینکه همه آنها میراث قدماء بوده و در قرن ۴ و ۵ هجری تألیف شده اند اگرچه اعتبار این هشت منبع متفاوت است.

## ویژگی های رجال برقی:

۱) این کتاب بر مبنای اصحاب ائمه به ترتیب از پیامبر(ص) تا حضرت حجت(ع) تنظیم شده برخلاف فهرس شیخ طوسی و رجال نجاشی که طبق حروف الفبا هستند. به عبارت دیگر رجال این کتاب بصورت طبقات نوشته شده است.

۲- هیچگونه جرح و تعدیلی نسبت به اصحاب نکرده است. البته نظر آقای سبحانی این است که چند مورد جرح و تعدیل برقی را دیده است. مثلاً می نویسد: «من اصیفا امیر المومنین» و یا در برخی موارد می نویسد: «بر او باد بهشت» و یا درباره بعضی روایت کلمه «اولیاء» را به کار می برد.

۳- نسبت به اصحاب حضرت علی (ع) تعدیل دارد. از قبیلک اولیاء، اصفیاء، خواص، اصحاب المنکر علی خلافة ابی بکر و نیز از منکرین خلافت علی(ع) اسم می برد و از آنان تقدیر می کند.

سؤال: مؤلف کتاب رجال برقی چه کسی می باشد؟

جواب: اقول درباره مؤلف رجال:

۱) محمد بن خالد برقی که اهل برق رود قم بوده است.

۲) احمد بن محمد بن خالد برقی که مؤلف کتاب محاسن برقی هم می باشد.

۳) عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی است.

۴) احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی. نظر مصنف(حضرت آیت الله سبحانی) این است که رجال برقی، گزینه ۴ یعنی نوه صاحب محاسن(احمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن خالد برقی) است. هرگاه در سند روایت اسم برقی ذکر می شود، به احمد انصراف دارد.

۶- رساله ابو غالب زراری:

تألیف ابو غالب احمد بن محمد زراری است که نسبش به بکیر بن اعین برادر زاده زراره بن اعین که از شاگردان و اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است می رسد. (متولد ۲۸۵ و متوفای ۳۶۸ق).

ویژگی رساله ابو غالب زراری

ویژگی این است که، درباره نسب آل اعین و شرح حال محدثین این خانواده نوشته شده است. علامه طهرانی می فرماید: در این کتاب ترجمه و شرح حال افراد زیادی از آل اعین آمده است که در یک عصر، چهل محدث در این خانواده وجود داشته است. این رساله با حجم کوچکش یکی از منابع و اصول رجالی است که در منافع بسیاری است و تمام این رساله در کشکول محدث بحرانی مندرج می باشد.

در اواخر این رساله، فهرست ۱۲۰ کتاب را که نزد مولف موجود بوده و از مولفین آنها روایت کرده را ذکر نموده است.

۷- مشیخه شیخ صدوق و ویژگی آن: تالیف ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (متولد ۳۰۶ و متوفای ۳۸۱ ق) صاحب کتاب من لایحضره الفقیه می باشد.

سوال: مراد از مشیخه چیست؟ جواب: تلفظ صحیح این کلمه، مشیخه است و مشیخه غلط مشهور است و اما غلط مشهور بر صحیح غیر مشهور اولویت دارد. چون که صحیح نامانوس در اذهان استغرب دارد (عجیب و غریب است) چرا که مخالف فصاحت است. مشیخه یعنی محل ذکر اساتید و مشایخ روایی مولف. به بیان دیگر مشیخه یعنی محل ذکر کردن واسطه هایی که در حدیث میان نویسنده کتاب و راوی وجود دارد. شیخ صدوق در آخر «من لایحضره الفقیه» اسامی اساتید خود و سند آنان به راویان را بیان کرده است و لذا طریق شیخ صدوق به کسانی که از آنان روایت کرده در مشیخه موجود است و این مشیخه یکی از رساله های رجالی است که فوائد زیادی دارد.

۸- مشیخه شیخ طوسی و ویژگی آن:

این مشیخه در آخر کتاب «تهذیب» و «استبصار» ذکر شده است. شیخ طوسی در ابتدای هر روایتی، اسامی صاحبان اصول و تصانیفی که از آنها اخذ روایت کرده را آورده و آنگاه سند خود به صاحبان اصول و تصانیف را در مشیخه آورده است.

نکته: شیوه مشایخ ثلاثه در تالیف کتب اربعه به دو گونه است: (۱) شیوه شیخ کلینی: ایشان سند هر خبر را بطور کامل در ابتدای آن ذکر می کند. (۲) شیوه شیخ صدوق و شیخ طوسی: ایندو بزرگوار فقط آخرین راوی حدیث را ذکر کرده و سپس سند خود تا این راوی آخر را در مشیخه بیان می کنند. البته شیخ طوسی گاهی به شیوه شیخ کلینی، تمام سند حدیث را بطور کامل ذکر می کند.

تفاوت رجال و فهرس:

رجال کتابی است که در شرح حال روای حدیث براساس طبقات اصحاب معصومین، به ترتیب از اصحاب پیامبر (ص) تا اصحاب امام عصر (ع) نوشته است ولی در کتاب فهرس، فقط اسامی اصول و تصانیف و نویسندگان آنها و روایتی که صاحب تالیف هستند و نیز طرقاتصال مولف فهرس به آن اصول و تصانیف، ذکر می شود. بدین ترتیب مشخص می شود که فهرس اخص از رجال و تراجم است.

(ب) رجال ابن غضائری

در مورد این رساله، دو سوال مطرح است:

سوال اول: من هو ابن الغضائری؟

جواب: ابو الحسین احمد بن حسین بن عبدالله بن ابراهیم که معاصر نجاشی و شیخ طوسی بوده و نیز هم درس نجاشی بوده که هر دو در کلاس رجال پدر ابن غضائری درس خوانده اند و ظاهراً متوفای ۴۵۰ ق است. البته گاهی غضائری هم گفته می شود. غضائری و ابن غضائری هر دو از علمای شیعه و موثق هستند و این کتاب یکی از کتب رجالی قدیمی می باشد که گاهی از آن به نام «رجال غضائری» و گاهی به نام «رجال ابن غضائری» و گاهی به نام «کتاب الضعفاء غضائری» یاد می شود.

سوال دوم: ما هو آراء العلماء في كتابه؟ جواب: اقوال در مورد این کتاب:

۱- نظریه شیخ آقای بزرگ تهرانی صاحب کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعة»:

این کتاب از آن غضائری نیست. (نظر آیت الله العظمی خوئی هم همین است که می گوید که انتساب این کتاب به مولفش صحیح نیست.) علامه طهرانی گویند: این کتاب مال مخالفین و دشمنان بزرگان شیعه است که مطالب مسموم خود را در قالب نظریات غضائری نشر داده و قصد متهم کردن روات شیعه را داشته اند. شایان ذکر است که آقای قهپائی صاحب «مجمع الرجال» متوفای ۱۰۲۱ ق اولین کسی است که این کتاب را زنده کرده است.

۲- نظریه علامه حلی (در کتاب خلاصه الاقوال):

این کتاب قطعاً تالیف ابن غضائری است و نظر ابن غضائری بر نظر شیخ طوسی و نجاشی مقدم است، یعنی حرف او بیشتر اعتبار دارد. به همین دلیل علامه بخاطر تضعیفات این کتاب، روایات بسیاری از روات را پذیرفته و در قبول آنها توقف می کند.

۳- نظریه علامه شیخ محمد تقی تستری (صاحب کتاب قاموس الرجال، معاصر و ساکن دزفول):

ایشان می گویند: این کتاب قطعاً از ابن غضائری است و از دقیق ترین کتب رجالی است، البته تقدم آن بر شیخ طوسی و نجاشی معلوم نیست. بهترین دلیل ارزشمندی این کتاب آن است که نجاشی به آن که اعتماد نموده و شیخ طوسی نیز گفته است: ابن غضائری اولین کسی است که فهرست کامل در علم رجال تالیف کرده است. بنابراین جرح و تضعیف ایشان، از روی دقت و تامل بوده است.

۴- نظریه وحید بهبهانی:

این کتاب حدسی است که طبق روایات اجتهاد کرده است.

۵- نظریه آقای کلباسی (صاحب کتاب سماع المقال):

عیب این کتاب آن است که خیلی سریع نسبت به جرح و لکه دار کردن روات قضاوت کرده و همه قضاوتش منفی بوده است.

۶- «نظریه آیت الله سبحانی» که دو بخش است:

الف) مطالب کتاب ابن غضائری در مورد روات مستند به شهادت حسی نبوده بلکه حدسی و اجتهادی است. بنابراین به درد ما نمی خورد و قابل اعتماد نیست. نه اینکه ایشان در جرح و تضعیف روات عجله کرده است.

ب) اوصافی که در مورد روات آورده (غیر از جرح و تعدیلش) حجت است، مثلاً گفته است: فلانی فطحی یا واقفی، کوفی،... که این شهادت ها حجت است.

نکته: ابن غضائری ۳ کتاب دیگر نیز در رجال دارد: ۱- مصنفات الاصحاب ۲- کتاب الممدوحین ۳- کتاب اصول.

سوال: مولف کتاب «رجال ابن غضائری» چه کسی می باشد؟ جواب: دوقول درباره مولف این کتاب:

قول اول: شهید ثانی و محقق کلباسی قائلند که این کتاب از آن خود غضائری (ابو عبدالله بن ابراهیم متوفای ۴۱۱ ق) است. غضائری متخصص در رجال و انساب بوده است.

قول دوم: احمد بن طاووس حلی (اولین یابنده این کتاب)، علامه حلی، شیخ طوسی، محقق خویی (صاحب معجم رجال الحدیث): علامه شیخ محمد تقی تستری و آیت الله سبحانی قائلند این کتاب از آن ابن غضائری است.

## فصل چهارم

### مصادر ثانوی علم رجال

#### الف) اصول چهار گانه ثانویه رجال

اصول اربعه رجالی که در درجه دوم از مراجعه و اعتبار قرار دارند عبارتند از:

۱- فهرس شیخ منتخب الدین (متوفای بعد از ۵۸۵ ق)

۲- معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ ق)

۳- رجال ابن داوود حلی (م بعد از سال ۷۰۷ ق)

۴- خلاصه الاقوال فی علم الرجال از علامه حلی (م ۷۲۶)

نکته: همه این مصادر ثانوی در قرن ۶ و ۷ هجری قمری تالیف شده اند.

۱) فهرس شیخ منتجب الدین: این کتاب تالیف حافظ علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن حسین بن برادر شیخ صدوق می باشد. ایشان از دو استادش (شیخ طوسی و شیخ ابو الفتح رازی) و از شیخ طوسی به واسطه عمویش شیخ بابونه بن سعد و نیز از بسیاری از علمای شیعه و سنی روایت کرده است. صاحب ریاض در مورد ایشان می گوید: ایشان شیخ الاصحاب و دریای بیکران علم و دانش است. شیخ حر عاملی در شرح حال ایشان می گوید: ایشان مردی فاضل، عالم، ثقه، صدوق، محدث و حافظ است. کتاب فهرس در ذکر مشایخ معاصر با شیخ طوسی و متاخرین تا زمان ایشان (مولف) بوده و آن را به درخواست سید سعید مرتضی تالیف نمود.

نکته: قدیمی ترین کتاب کتاب فهرس شیعه، فهرس شیخ احمد بن حسین بن عبید الله بن ابراهیم غضائری (م ۴۵۰) است. البته فهرس ابو الفرج محمد بن اسحاق مشهور به ابن ندیم، قدیمی تر است ولی اختصاص به کتب شیعه ندارد بلکه کتب سایر فرق و حتی غیر مسلمین را هم دارد. بعد از غضائری، شیخ طوسی (م ۴۶۰) به تالیف فهرس در مورد کتب و مولفات شیعه پرداخت و سپس در قرن ششم شیخ منتجب الدین و ابن شهر آشوب به تکمیل تلاش شیخ تا عصر خودشان پرداختند.

ویژگی های «فهرس» شیخ منتجب الدین:

۱- این فهرس خاتمه و تتمه و تذییل (پاورقی) فهرس شیخ طوسی است.

۲- همه تالیفاتی که از زمان شیخ مفید تا عصر خودش بوده را ذکر کرده است (تقریباً ۱۵۰ سال). البته در این فهرس ۵۴۰ نفر از علماء را نام برده ولی تالیفات آنان را ذکر نکرده است که این عیبی برای آن محسوب می شود. چرا که از موضوع کتاب (فهرس) فاصله گرفته و فقط برای ۱۰۰ نفر از علما تالیفاتی ذکر کرده است.

۳- این فهرس بخاطر دقت و استدلالی بودن مورد توجه همه علماء حتی علمای عامه است. مثلاً ابن حجر عسقلانی که از علمای بزرگ اهل سنت است (همانند علامه حلی در بین علمای شیعه) و حدود هشت تا ده کتاب رجالی دارد، به این کتاب توجه داشته و در کتاب لسان المیزان خود که غالباً روات شیعه را در مورد بحث قرار داده است، از کتاب فهرس شیخ منتجب الدین استفاده کرده است.

۲) معالم العلماء فی فهرس کتب الشیعه و اسماء المصنفین:

این فهرس تألیف حافظ شهیر، محمد بن علی بن بن شهر آشوب مازندرانی (ف ۵۸۸، ت ۴۸۸ ق) از علمای قرن ۶ هجری است که ۱۰۰ سال زندگی کرد و از جمله تألیفاتش «مناقب آل ابی طالب» و «متشابه القرآن» و «معالم العلماء» است.

ویژگی معالم العلماء:

۱- این فهرس شرح حال ۱۰۲۱ نفر از علماء شیعه است و یک فصل در مورد کتبی است که مولفین آن معلوم نیستند و یک باب این فهرس نیز در مورد شعرای اهل بیت است.

۲- کتاب ایشان همانند فهرس شیخ منتخب الدین تکمیل کننده کتاب فهرس شیخ طوسی و تزییلی بر آن می باشد.

۳) رجال ابن داوود حلی:

تألیف تقی الدین حسن بن علی بن داوود حلی از شاگردان احمد بن طاووس و محقق حلی است، (متولد ۶۴۷، متوفای بعد از ۷۰۷ ق).

ویژگی های رجال ابن داوود:

۱- این کتاب و نیز کتاب علامه حلی در حقیقت جوامع رجالی هستند نه کتاب رجال. چون رجال کتابی است که مستقیماً و بدون استفاده از کتب دیگران بحث می کند اما جوامع رجالی از کتب رجال گذشته، مطالب را جمع آوری کرده و نظریات همه را مورد استفاده قرار می دهند. در این کتاب نظرات شیخ طوسی، نجاشی، کشی، برقی، عقیقی، ابن غضائری، ابن عقده، فضل بن شاذان و ابن عبدون ذکر شده است.

۲- این کتاب به دو بخش تقسیم می شود: الف) بخش اول را به ذکر موثقین و مهملین اختصاص داده است. ب) بخش دوم را به مجهولین و مجروحین مختص کرده و رمز کتاب ابن داوود همین است. مثلاً علماء می گویند: ذکره ابن داوود فی القسم الأول.

۳- این کتاب طبق حروف الفبا تنظیم شده و اولین کتاب رجالی به ترتیب حروف الفباست.

۴- در آخر کتاب فصلی به نام «جماعاً ذکره بثقة ثقة» دارد که تکرار واژه ثقة، نشانه عظمت راوی است که ثمره اش در باب تعادل و تراجیح ظاهر می شود. تعداد ۳۴ نفر از روای متصف به این صفت شده اند.

۵- ویژگی مهم این کتاب این است که در آن ۱۷ فصل تأسیس نموده و همه روای کتب حدیثی شیعه را که سنی مذهب اند آورده است. در میان روای کتب شیعه فطحی ها، واقفی ها، دسّاس ها، وضّاعین و کذابین را آورده است.

۴) خلاصه الأقوال فی علم الرجال:

تألیف علامه علی الإطلاق حسن بن یوسف بن المطهر، معروف به علامه حلی است (متولد ۶۴۸ و متوفای ۷۲۶ ق) که جامع علوم معقول و منقول بوده و آنقدر مشهور است که نیازی به معرفی کردن نیست. ایشان هم شاگرد جمال الدین احمد بن طاووس است.

## ویژگی های خلاصه الأقال:

۱- این کتاب دو قسم دارد، مثل کتاب رجال ابن داوود:

الف) در قسم اول که ۱۷ فصل می باشد روایتی را آورده که مورد اعتمادش می باشند (اعتماد حدسی یا حسی فرقی نمی کند).  
ب) در قسم دوم کسانی را ذکر کرده که جزء ضعفا بوده یا اینکه قولشان را رد و یا در آن توقف می کند. خلاصه اینکه روایتی که به آنان اعتماد نمی کند را در قسم دوم آورده ولو اینکه در نظر دیگران مورد اعتماد باشند.  
۲- در آخر قسم ثانی عنوانی به نام خاتمه دارد که مشتمل بر ۱۰ قاعده مهم رجالی است که همگان به آن نیازمندند. به عبارتی خاتمه آن کلیاتی در علم رجال است.

۳- در این کتاب خلاصه همه کتاب های قبلی (رجال کشی، رجال شیخ و فهرس نجاشی) و نیز عبارات دیگری هم از کتاب رجال عقیقی و رجال ابن عقده و بخشی از کتاب ابن غضائری را آورده است. چون ابن غضائری دو کتاب در علم رجال دارد: الف) کتاب الضعفاء ب) کتاب الثقات، که الآن فقط کتاب ضعفاى او در دست ما هست و علامه از کتاب ثقات او مطالبی را نقل کرده است.

۴- مطالبی از این کتاب در رجال نجاشی نقل شده که در کتاب رجال نجاشی حاضر، از آن مطالب خبری نیست. بنابراین معلوم می شود که نسخه کامل کتاب نجاشی در دست علامه بوده است.

فرق های رجال علامه و رجال ابن داوود:

۱- علامه در قسم اول کتاب خود روایت مورد اعتماد خودش را آورده که به علامه در قسمت اول کتاب خود روایت مورد اعتماد خودش را آورده که به روایت شان عمل می کند ولو آن روایت فاسد المذهب باشند مثل عبدالله بن بکیر و علی بن فضال این دو فطحی بودند و در قسم دوم افرادی را که مورد اعتمادش نبوده اند و به روایات شان عمل نمی کند آورده است ولو اینکه در نزد دیگران موثق باشند. اما ابن داوود در قسمت اول رجال خود همه کسانی را که کمترین مدحی در مورد شان وارد شده آورده است و روایت را به اعتبار ذمشان در قسمت دوم هم آورده است و نیز در قسم دوم کسانی را که کمترین ذمی در موردشان وارد شده است آورده است و به اعتبار توثیق و مدح در قسم اول هم آورده است بنابراین وجود یک راوی در قسم اول رجال ابن داوود دال بر وثاقت او نیست ولی علامه یک راوی را در دو جا نیاورده است.

۲- علامه در قسمت اول کتاب خود فقط ممدوحین را آورده است ولی ابن داوود در قسم اول کتابش مهملین را هم ذکر کرده است اگرچه ابن داوود همه ممدوحین را ذکر کرده ولی همه مهملین را به طور کامل ذکر نکرده است.

۳- ابن داوود وقتی که نقل قول می کند مدرک و سند را هم ذکر می نماید اما علامه وقتی که از رجال کشی یا نجاشی یا فهرست و رجال شیخ نقل قول می کند لا یذکر المستند بل یعبر بعین عباراتهم. البته وقتی که علامه از کتاب غیبت شیخ طوسی یا از رجال ابن عقده و یا رجال عقیقی مطالبی را نقل می کند مستند آن را ذکر می کند.



تذکر: فرق بین راوی مجهول در اصطلاح متأخرین و اصطلاح علامه و ابن داوود:

راوی مجهول آن راوی است که علمای رجال تصریح به مجهولیتش کرده اند و این مجهولیت یکی از الفاظ ذم و جرح می باشد و قدما به روایت شخص مجهول عمل نمی کرده اند. اما راوی است که علمای رجال او را نه مدح و نه ذم کرده اند و قدمابه روایات شخص مهمل مثل ممدوح عمل می کرده اند.

در اصطلاح متأخرین مجهول کسی است که علمای رجال او را عنوان کرده ولی تضعیف نکردند یعنی مجهول در کلام متأخرین اعم از مجهول و مهمل است. ولی مجهول در کلام علامه و ابن داوود حلی کسی است که علمای رجال او را مجهول شمرده اند که دلالت بر مجروح بودن وی می کند.

(ب) جوامع رجالی در اعصار متأخر:

مقدمه: اعتبار این جوامع رجالی از هم دو دسته قبلی کمتر است، چرا که هر چه از زمان روات دورتر می شویم استدلالات علمای رجال در مورد روات، حدسی تر و اجتهادی تر می شود. از آن طرف هر چه به زمان روات نزدیکتر می شویم استدلالات علمای رجال شهودی تر و حسی تر می شود. اما در عین حال علماء این جوامع رجالی را تلقی به قبولی کرده و به آنها اعتماد نموده اند و لذا شناخت آنها لازم و ضروری است.

این جوامع رجالی در قرن ده تا دوازده تدوین شده و پنج کتاب می باشند که عبارتند از:

۱- مجمع الرجال ۲- منهج المقال ۳- جامع الروات ۴- نقد الرجال ۵- منتهی المقال

۱- مجمع الرجال:

تألیف زکی الدین عنایت الله القهبائی (کوه پایه ای) که شاگرد مقدس اردبیلی و شیخ بهایی و مولی عبدالله تستری است. در این کتاب تمام مطالب اصول اولیه رجالیه را ذکر کرده و از کتب رجالی اربعه مطالبی را آورده که در کتابهایی کهالان در دست ما موجود است وجود ندارد.

۲- منهج المقال:

تألیف میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استر آبادی (متوفای ۱۰۲۸) که ایشان استاد ملا محمد امین استر آبادی (رئیس اخباریون) است و کتاب ایشان رجال کبیر نام دارد. این کتاب طبق حروف الفبا تنظیم شده و همه مطالب کتب رجالی قبل را آورده و در بسیاری از موارد، روات مجهول را شناسایی کرده است. استاد الكل فی الكل جناب وحید بهبهانی بر این کتاب تعلیقه ای دارد. البته (استر آبادی) سه کتاب در رجال دارد: ۱- رجال کبیر که «منهج المقال» نام دارد ۲- رجال صغیر که «الوجیز» نام دارد ۳- رجال وسیط که «تلخیص المقال» یا «تلخیص الاقوال» نام دارد.

### ۳- «جامع الروات»:

تألیف محقق اردبیلی (نه مقدس اردبیلی) شیخ محمد بن علی اردبیلی (فوت؟) است. از مزایای این کتاب این است که همه راویان کتب اربعه حدیث را جمع کرده و چیز جدیدی تحت عنوان «طبقه» وارد علم رجال نموده است. البته پس از ایشان محقق بروجردی این بحث را تکمیل و آیت الله خوئی آن را کامل تر نمود. فائده این کتاب در تشخیص طبقات رجال است. یکی دیگر از خصوصیات این کتاب آن است که در شرح حال یک راوی، کسانی که از وی روایت کرده یا از آنها روایت کرده است را آورده و به علاوه مقدار روایتشان را نیز مشخص نموده است. نویسندگان کتاب، در علم رجال دارای ابتکار عمل است بطوریکه بسیاری از اخباری که مرسل یا ضعیف و یا مجهول بوده اند، به همت ایشان معلوم الحال و صحیح السند شده اند. مولف این کتاب را در طول بیست سال گرد آورده است. کتاب دیگر مولف، «تصحیح الاسانید» نام دارد.

### ۴- «نقد الرجال»:

تالیف سید مصطفی تفرشی که در سال ۱۰۱۵ ق تالیف شده و مولف از شاگردان مولی عبد الله تستری است.

### ۵- «منتهی المقال فی احوال الرجال»:

که به رجال ابو علی حائری معروف است چون تالیف شیخ ابو علی حائری است. نویسنده اش ابو علی حائری (متوفای ۱۲۱۵ یا ۱۲۱۶ ق) است. در این کتاب در ابتدای ترجمه هر راوی، سخن صاحب «منهج المقال» و سپس تعلیقه وحید بهبهانی بر «منهج المقال» را ذکر کرده، و آن گاه کلمات دیگران را آورده است. مولف در این کتاب، شرح حال عده ای از روات را به گمان اینکه مجهول بوده و ذکر آنان بی فایده است، ترک نمود در حالیکه آن عده مجهول الحال نبوده بلکه اکثریت آن عده جزء مهملین هستند و ما قبلاً فرق بین مجهول و مهمل را بیان نمودیم.

نکته: در این کتابی که بین قرن ده تا دوازده تالیف شده اند، مولفین آنها بر وثاقت یا ضعف راوی، قرائنی جمع آوری کرده و بر حدسیات اعتماد نموده اند.

### (ج) جوامع رجالی مدون به روش قدما:

این جوامع رجالی در اواخر قرن ۱۳ و ۱۴ تالیف شده و ۳ کتاب هستند که عبارتند از:

#### ۱- بهجة الامال. ۲- تنقیح المقال. ۳- قاموس الرجال

#### ۱- «بهجة الامال»:

تالیف علامه شیخ علی علیاری تبریزی (متوفای ۱۳۲۷ ق) که در پنج جلد بزرگ، به رشته تحریر در آمده است. ۳ جلد این کتاب شرح مزجی بر منظومه «زبدة المقال فی معرفة الرجال» علامه سید حسین بروجردی است و در ۲ جلد دیگر مولف اضافات خود را نیز به نظم در آورده است و سپس شرح کرده است که عنوان آن «منتهی المقال» است. از آنجا که آقای بروجردی روات مجهول و متاخر را ذکر نکرده است ایشان (آقای علیاری) این روات را تحت عنوان «منتهی المقال» در دو جلد به نظم در آورده و شرح کرده است. این کتاب یک مقدمه و ۱۱ فصل دارد که فصل ۱۱ در مورد اصحاب اجماع است.

## ۲- «تنقیح المقال فی معرفه علم الرجال»:

تالیف شیخ عبد الله مامقانی (متولد ۱۳۵۱ ق). این کتاب از جوامع رجالی مبسوط و مفصل است که در واقع دائره المعارف رجالی است به طوریکه دارنده این کتاب تا حدودی از همه کتب رجالی قبلی مستغنی است.

در این کتاب ترجمه تمام صبحانه و تابعین و اصحاب ائمه و روایت دیگر تا قرن چهاردهم و نیز عده ای از محدثین آمده است. امتیاز دیگر این کتاب این است که به ضبط روایت پرداخته است که مثلاً جمیل ابن دراج است یا دراج، زراره بن اعین است یا اعین، که این امتیاز را کتب رجالی دیگر ندارند و یا خیلی کم دارند. این کتاب ۳ جلد بزرگ است که تالیف آن فقط ۳ سال به طول انجامید که این امری معجزه آسا و بویژه برخوردار از تائیدات الهی است.

### اشکالات تنقیح المقال:

۱- تمامی این کتاب در طول سه سال تالیف شده، لذا با سرعت در مورد روایت قضاوت شده و مطالبش دقیق نبوده و لغزش های زیادی دارد.

۲- دیگر شوشتری (تستری) در کتاب «قاموس الرجال» لغزش های این کتاب را بیان کرده است.

### ۳- «قاموس الرجال»:

تالیف علامه محقق شیخ محمد تقی تستری که معاصر ما و ساکن دزفول بوده است. این کتاب در ۱۳ جلد به زیور طبع آراسته شده که به صورت تعلیقه ای بر کتاب «تنقیح المقال» بوده و بسیاری از نقل قولها و نظریات ایشان را مورد مناقشه قرار داده است و سپس به صورت یک کتاب مستقلی در آمده است. حقا و واقعاً مولف کتاب یکی از بزرگان و نقادان علم رجال به شمار می رود که او را بر اهل علم حقی عظیم است.

### اشکالات قاموس الرجال:

۱- صفحات زیادی را بدون اینکه مطالب آنها را با عنوان خاصی مشخص کند تدوین نموده است.

۲- اسامی کتب رجالی و علمای رجال را با رمز بیان کرده است که این امر سبب پیچیدگی در قرائت و فهم مطالب آن شده است.

۳- از بسیاری از کتب تاریخی و حدیثی روایت می کند ولی سندش را ذکر نمی کند.

۴- این کتاب به زبان روز نوشته نشده است.

## د) تحوّل و ترقی در تألیف جوامع رجالی

سؤال: عوامل و انگیزه های تألیف جوامع رجالی با اسلوب جدید چیست؟ جواب: جوامعی که تا به حال نام برده شد با وجود اهمیت و ارزشمندی، فاقد بعضی مطالب مهمی است که فقیه در تحصیل حجیت و عدم حجیت خبر لازم دارد.

توضیح مطلب: وجود دو شیوه در تألیف کتب رجالی:

۱- بخشی از این کتاب ها به اسلوب و شیوه قدامت نوشته شده اند.

۲- برخی دیگر از این کتب به روش جدید و ابتکاری تدوین شده اند.

در کتاب هایی که به اسلوب قدمات و متأخرین تألیف شده اند، سه نقیصه فنی وجود دارد که عبارت اند از:

سه نقص فنی در کتب رجالی به سبک قدمات:

۱- تقلیدی بودن جرح و تعدیل راویان.

۲- مشخص نبودن اساتید، شاگردان، عصر و طبقه راوی و میزان علم و فضل او، و عدم کشف روایات ساقط شده در سند.

۳- عدم تمییز مشترکات راوی

با توجه به نقائص سه گانه مزبور، عده ای از بزرگان و اساتید فن در گذشته و حال، دامن همت را بالا زده و روش جدیدی را پایه گذاری کرده و تألیفاتی با اسلوب جدید و ابتکاری به یادگار نهادند.

بیان تفصیلی این سه نقص فنی: ۱- یکی از خصوصیات کتب دسته اول آن است که اقوال و نظرات رجالیون سابق و امامان این فن، مخصوصاً اقوال و نظرات پنج کتاب اصلی و اولی را نقل می کند و سپس قرائن بر وثاقت راوی را جمع آوری کرده و بین کلمات اهل فن داوری می کند. به عبارت دیگر اینگونه از کتاب ها تقلیدی است، یعنی در جرح و تعدیل های راویان از اقوال و تحقیقات پیشگامان علم رجال کمک می گیرد اما مستقیماً انسان را به شناخت راوی رهنمون نمی سازد. این طریقه گرچه صحیح و مورد اعتماد است ولی تقلیدی و ناتمام است. ۲- بدون تردید تحریف و تصحیف در اسناد بسیاری از احادیث کتب اربعه راه یافته است و چه بسا که یک راوی از سند حدیث افتاده باشد. لذا کتب رجالی باید بر اساس طبقات روایات تنظیم شده باشد تا بتوان با شناخت طبقات، نقص سند را برطرف نمود. کتاب هایی که طبق اسلوب قدمات به ترتیب حروف الفبا تدوین شده اند، عصر راوی، طبقه راوی در حدیث، شاگردان و اساتیدش را به ما نمی شناساند، به همین دلیل این سنخ تألیفات راهنمای ما در تشخیص سند کامل از سند ناقص نبوده و کشف اسامی روایات ساقط شده در اسناد اخبار، براساس اینگونه جوامع رجالی، امکان پذیر نیست.

۳- اسامی بسیاری از روایات، مشترکات لفظی است که برخی از این افراد مشترک ثقه و برخی ضعیف هستند. تمییز مشترکات در کتب و جوامع رجالی تدوین شده به سبک قدمات، میسر نیست. به همین دلیل عده ای از رجالیون در کتب خود، فصل جدیدی به نام «تمییزالمشترکات» باز نمودند که مهمترین آنها متعلق به علامه کاظمی است. بنابراین باید مستنبط برای تعیین و تشخیص مشترک لفظی به فصل «تمییزالمشترکات» مراجعه کند تا اسامی روایات که نام مشترک دارند، کشف گردد.

خصوصیات کتاب هایی که به روش جدید تدوین شده اند عبارت اند از:

خصوصیات کتب رجالی مدون به اسلوب جدید:

۱- اطلاع بر طبقه راوی از نظر روایت و شناخت عصر راوی، اساتید و شاگردانش میسر می باشد.

۲- میزان علم و فضل، مهارت و تبحر راوی در فقه، تفسیر، تاریخ، کلام و معارف دیگر یا عدم مهارتش در این علوم ظاهر می شود.

۳- مقدار روایت راوی از حیث کمی و زیادی و اینکه آیا راوی در نقل روایت ضابط است یا اینکه مخلط یا مدلس است، معلوم می گردد.

۴- وضعیت اسناد روایات از نظر کامل یا نقص بودن فهمیده می شود. چه بسا که سند یک روایت در کتب اربعه به امام معصوم (ع) می رسد در حالیکه کسیکه طبقات روایات را می شناسد، متوجه افتادگی در سند می شود.

امور چهارگانه فوق، غالباً در طبقه قدمات و متأخرین رعایت نمی شده است.

اسامی برخی کتب رجالی مدون به سبک نوین:

۱- جامع الدوراة (۲) طرائف المقال (۳) مرتب الأسانید (۴) معجم رجال الاحادیث

ویژگی های کتب رجالی مدون به سبک نوین:

۱- «جامع الرواة»: تألیف محقق اردبیلی که معاصر علامه مجلسی بوده است. وی در شرح حال رجال، تعدادی از اسانید را از کتب اربعه و غیر آن را آورده و آنها را دلیل بر شناسایی اساتید، شاگردان، طبقه و عصر راوی قرار داده است. محقق اردبیلی اولین کسی است که اقدام به نوشتن این سنخ تألیفات نموده است.

۲- «طرائف المقال»: تألیف سید محمد شفیع موسوی تفرشی است. مؤلف در این کتاب، اساتید خود را در طبقه اول و بعد اساتید، اساتید خود را در طبقه دوم و همینطور تا عصر پیامبر ادامه می یابد. ایشان همگان را در ۳۲ طبقه آورده و شیخ طوسی و همه افراد هم طبقه شیخ در طبقه ۱۲ قرار داد. البته این کتاب هنوز به زیور طبع آراسته نشده است و نسخه ای از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است.

۳- «مرتب الأسانید»: تألیف محقق بروجردی که از پیشگامان و پیشوایان این فن قلمداد می شود.

دو اقدام بارز و عمیق محقق بروجردی در علم رجال:

۱- اسناد تمام کتب اربعه حدیثی را مرتب نمود و سپس به ترتیب اسناد کتب اربعه رجالی و سایر کتب حدیثی طبق حروف الفبا پرداخت بطوریکه با جمع کردن این اسناد و مقایسه آنها با یکدیگر همهء مشایخ راوی، شاگردان، طبقه و اموری دیگر روشن می شود. ۲- کتابی به نام «طبقات الرجال» را تألیف کرد و در آن سلسله روات را از عصر پیامبر (ص) تا زمان شیخ طوسی در ۱۲ طبقه قرار داد. ایشان در این کتاب صحابه را در طبقه اول و کسانی را که از صحابه أخذ حدیث کردند، در طبقه دوم و همینطور تا طبقه ۱۲ پیش رفته است.

۴- «معجم رجال الحدیث»:

تألیف علامه محقق آیت الله العظمی خویی که مبسوط ترین و کامل ترین کتاب رجالی شیعه است، بطوری که تا به حال چنین کتابی تألیف نشده است و ۲۳ جلد دارد. در بخش اول به بیان کلیاتی در علم رجال پرداخته است. بخش دوم شرح حال روات است که در ۳ مرحله (اسماء/کنیه ها/القاب) انجام می شود. در پایان هم به روات زن پرداخته است. ویژگی های معجم رجال الحدیث:

۱- شرح حال هر راوی را از کتب اربعه رجالی نوشته و سپس نقد و بررسی کرده است. ۲- تعداد روایات یک راوی در کتب اربعه و همه کسانی که از آن راوی روایت کرده و نیز آن راوی از آنان روایت کرده است را آورده است. ۳- طبقات روات را بررسی کرده است که با مراجعه به آن طبقه راوی از نظر زمان، اساتید و شاگردان شناخته می شود. همچنین بوسیله طبقات، کمال یا نقص سند حدیث مشخص و چنانچه افتادگی در سند باشد، شناخته می شود و نیز غالباً تشخیص میان مشترکات نیز حاصل می گردد. ۴- به مترادفات یک راوی هم پرداخته است که هیچ کتابی به آن نپرداخته است. ۵- در پایان شرح حال راوی، طریق شیخ صدوق و شیخ طوسی به آن راوی را بیان کرده است. ۶- این کتاب ارزشمند بخشی به نام اختلاف نسخ دارد که اسم یک راوی در نسخه های مختلف مثلاً کتاب تهذیب را آورده و نسخه صحیح را معرفی کرده است. ۷- به اختلاف کتب در ضبط یک روایت پرداخته است که یک روایت در چندین کتاب به چند عبارت آمده است.